

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه حضرت امیر (علیه السلام) در نظام اسلامی چیست و در کجا قرار دارد؟

در مقام پاسخ به این سؤال باید به قرآن رجوع کرده و اهداف آفرینش را طبق سه آیه مطرح کنیم.

آیه اول: سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶ هدف آفرینش را بیان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ مَنْ جَنَّ وَانْسٍ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ جَزْ بَرَايَ اَيْنَكِهْ عِبَادَتَمْ كَنْدَمْ (وَ از اَيْنَ رَاهْ تَكَاْمَلْ يَابَنْدْ وَ بَهْ مَن نَزْدِيكْ شُونْد!)﴾ پس بندگی کردن و پرستش، یک مرتبه از مراتب هدف خلقت انسان است.

آیه دوم: سوره مبارکه هود آیه ۱۱۹ می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ؛ مَگَرْ كَسِيْ رَا كِهْ پَرُوْرْدْ گَارْتْ رَحْمْ كَنْدَا! وَ بَرَايَ هَمِيْنِ (پَزْدِيْرَشْ رَحْمَتْ) اَنَهَا رَا اَفْرِيْدَا!﴾ یعنی به رحمت و قرب خدا رسیدن هم یک مرتبه از اهداف آفرینش است.

آیه سوم: سوره مبارکه ملک آیه ۲ بیان شده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ اَنَ كَسْ كِهْ مَرِگْ وَ حِيَاْتْ رَا اَفْرِيْدْ تَا شَمَا رَا بِيَا زَمِيْدْ كِهْ كَدَاْمْ يَكْ از شَمَا بَهْتَرْ عَمَلْ مِيْ كَنْيْدَا!﴾

این سه هدف در طول هم هستند، نه اینکه سه هدف مجزا باشند. خداوند ما را خلق کرده است تا به واسطه انتخاب بندگی، بهترین عمل را انجام بدهیم تا بدین وسیله به قرب الهی برسیم. هدف میانی، این است که جامعه را و اساساً بندگان را آزمایش کند تا بهترین عمل نمود و ظهور پیدا کند. این، سنت خدا است.

امتحان، سنت الهی

این سنت گاهی نسبت به ملائکه نیز اتفاق افتاده است.

در سوره مبارکه کهف آیه ۵۰ می‌فرماید: ﴿وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ؛ بَهْ يَادْ آرِيْدْ زَمَانِيْ رَا كِهْ بَهْ فَرَشْتَا گَانْ گَفْتِيْمْ: «بَرَايَ اَدَمْ سَجْدَهْ كَنْيْدَا!» اَنَهَا هَمْگِيْ سَجْدَهْ كَرْدَنْدْ جَزْ اِبْلِيسَ (كِهْ از جَنْ بُوْدْ) وَ از فَرْمَا نْ پَرُوْرْدْ گَارَشْ بِيْرُوْنْ شَدْ﴾ خداوند امتحانی را از ملائکه و جنیان گرفت. ابلیس که از جنیان بود مردود شد. ملک، بهترین عمل را انجام داد؛ ولی ابلیس این کار را

نکرد. به همین دلیل در آیه ۱۳ اعراف به او خطاب شد: ﴿فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!

گاهی پیامبران را امتحان می کنند.

سوره مبارکه صافات آیه ۱۰۲ می فرماید: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! این آیه درباره داستان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) است. یکی از مراتب اعطاء وحی، عالم رؤیا و حالت منامیه است، نه اینکه هر کسی هر چه دید وحی باشد. این حجیت برای همگان وجود ندارد. یکی از طُرُق وحی انبیاء، حالت منامیه است.

در آیات ۱۰۴ تا ۱۰۶ همین سوره مبارکه می فرماید: ﴿وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)! ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! مرتبه دیگر، این است که امتها هم امتحان می شوند.

امتحان امتها در سوره مبارکه اعراف آیات ۷۳ به بعد بیان شده است که راجع به امت ثمود مطرح شده است: ﴿وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علفهای بیابان) بخورد! و آن را آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت!»

در آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره اعراف می فرماید: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ أَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَآخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ؛ (ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم. متکبران گفتند: (ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم! سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور! سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود»

ما در روایاتمان داریم که: «آنچه که در امت‌های گذشته اتفاق افتاده است در امت اسلامی هم اتفاق می‌افتد». این یک سنت الهی است.

حضرت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: " كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةِ بِالْقِدَّةِ؛ هر چه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است در این امت هم اتفاق می‌افتد؛ قدم به قدم و پر به پر."

عرب وقتی که بخواهد شباهت صد در صد بین دو چیز را بیان کند همین تعبیر را به کار می‌برد. این تعبیر نهایت شباهت را می‌رساند.

حضرت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: " لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَيْراً بِشَيْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ؛ سنت‌ها و روش‌های کسانی که قبل از شما بودند را تبعیت می‌کنید؛ و جب به جب و ذراع به ذراع. حتی اگر امت‌های گذشته در لانه سوسمار می‌رفته‌اند شما هم می‌روید."

چه امتحانی را امت اسلامی باید پس بدهد؟

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می‌فرمایند: پدرم فرمود: وقتی آیات ۱ و ۲ سوره عنکبوت نازل شد: ﴿الْمُ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ الم، آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!﴾ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کردم: یا رسول الله! ما هَذِهِ الْفِتْنَةُ؟ یا علی! إِنَّكَ مُبْتَلَىٰ وَ مُبْتَلَىٰ بِكَ إِنَّكَ مُخَاصِمٌ فَأَعِدَّ لِلْخُصُومَةِ؛ ای رسول خدا این آزمایش چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی تو امتحان می‌شوی و امت به واسطه تو امتحان می‌شوند. تو مورد خصومت قرار می‌گیری. منتظر دشمنی باش.

نقش امام علی علیه السلام در امت اسلامی، نقش امتحانی است. لذا این روایت به تواتر در بین سنی و شیعه آمده است: **«إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا سَبْعٌ؛ مردم بعد از پیامبر بازگشتند مگر هفت نفر»**

این هفت نفر در آن حوادث پای علی ابن ابیطالب علیه السلام ایستادند. سایر امت در مقابل علی ابن ابیطالب علیه السلام زاویه گرفتند. توجیهشان هم عجیب است. گفتند ما مصلحت امت را می‌خواستیم و جمهور امت هم هستیم و جمهور که به خطا نمی‌رود.

در «الاستیعاب» تألیف ابن عبد البر آمده است که ابو لیلان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: **«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْتَرَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛ بعد از من آزمایشی خواهد بود. وقتی که آن آزمایش و آزمون اتفاق افتاد ملازم علی ابن ابیطالب علیه السلام باشید»**

خطیب خوارزمی در کتاب «المناقب» و «تاریخ بغداد» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جناب عمار فرموده‌اند: **«يَا عَمَّارُ! إِنْ رَأَيْتَ عَلِيًّا قَدْ سَلَكَ وَادِيًا وَ النَّاسُ وَادِيًا غَيْرَهُ فَاسْأَلْكَ مَعَ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ لَنْ يُدْلِكَ فِي رَدَىٰ وَ لَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ هُدًى؛ ای عمار اگر دیدی علی علیه السلام در یک راه قدم بر می‌دارد و همه مردم در یک راه دیگری هستند، تو با علی علیه السلام باش. چون علی علیه السلام تو را به هلاکت راهنمایی نمی‌کند و تو با پیروی از علی علیه السلام از هدایت خارج نمی‌شوی»** بسیار عجیب است. می‌فرماید: علی علیه السلام هدایت است. وقتی با علی علیه السلام هستی از هدایت خارج نمی‌شوی.

جایگاه علی ابن ابیطالب علیه السلام در امت، جایگاه امتحان است.

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۴ می‌فرماید: **«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند»** خداوند هر نعمتی را به هر موجودی داده است منت گذاشته است مگر در این مورد که برای رسالت حضرت ختمی مرتبت که منت گذاشته است. خداوند بر اهل ایمان منت گذاشته است که فرستاده‌ای را در بین امت از جنس خود آن‌ها مبعوث کرد... پیش از نبی، گمراهی وجود داشته است که چیز خوبی نیست.

با توجه به این آیه به این روایت می‌پردازیم که فرمودند: **«إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا سَبْعٌ؛ مردم بعد از پیامبر بازگشتند مگر هفت نفر»** بازگشت و حالت ارتجاع مردم به عقب، جای بدی بوده است؟ به حسب این آیه، گمراهی است و جای خوبی نیست. بنابراین اسلام آمد و خط بطلان بر ماقبل خودش کشید.

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۴۴ می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد ﴿ این تهدید وجود دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا برود و مردم به دوران پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردند. قرآن آن دوران را ضلال مبین می‌داند و نامش را جاهلیت قرار داده است.

شاخصه و ملاک در اینکه اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا رفت، ما به دوران جاهلیت ورود پیدا کرده‌ایم یا نه چیست؟ باید چه کنیم؟

سوره مبارکه نحل آیه ۴۴ می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (از آنها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند! ﴿

تبیین با تلاوت تفاوت دارد. تبیین کردن یعنی حدیث خواندن. حجیت حدیث از خود قرآن استخراج می‌شود.

روایتی است که در هفتاد منبع از منابع اهل سنت ذکر شده است. آن روایت می‌گوید:

"قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ كَسَى كَسَى مِنْ دُنْيَا بَرُودٍ وَ إِمَامِش رَا نَشْنَسْد مَرُغٍ اَوْ، مَرُغٍ جَاهِلِيٍّ اَسْت." "

یعنی وجود نازنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامت او شاخصی است برای اینکه ما بدانیم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دوران جاهلیت ورود پیدا نکرده‌ایم و عقب‌گرد نداشته‌ایم.

این روایت در مورد اصل امامت بود.

این قطعه تاریخی نشان می‌دهد که این حدیث چقدر برای امت اسلامی مهم بوده است.

در زمان یزید ابن معاویه، زبیریان با امویان بیعت نکردند. عبدالله ابن زبیر در مکه، خلافتی را بر پا ساخت. از طرف خودش شخصی را به نام عبدالله ابن مطیع اسود به امارت مدینه برگزید. فرزند خلیفه دوم

یعنی عبدالله ابن عمر وقتی شنید مردم مدینه از بیعت با یزید سر باز زده‌اند به مدینه نزد عبدالله ابن مطیع رفت. زمانی که به مدینه وارد شد عبدالله ابن مطیع از او استقبال رسمی و بسیار گرمی صورت داد؛ اما پسر خلیفه می‌گوید: من نیامده‌ام که از من پذیرایی کنی. من آمده‌ام که تو را از پیمان‌شکنی بیعت با خلیفه بر حذر بدارم که پیامبر فرمود: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. به همین روایت استشهاد کرد.

یعنی به او گفت اگر بخواهی از بیعت خلیفه خارج شوی مرگ تو مرگ جاهلیت است. مسلم است که آن امامی که اگر بیعتش شکسته شود مرگ جاهلی رخ داده است و باید به حسب فرمایش پیغمبر (ص) معلوم شود کیست، نه اینکه عبدالله ابن مطیع یا هارون الرشید باشد.

امام واجب اطاعة کیست؟

آیه شریفه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [وصیای پیامبر] را!﴾ جابر ابن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) در مورد این آیه سؤال کرده است: ما الله را شناخته‌ایم. ما رسول را شناخته‌ایم؛ اما آن اولی الامر که اطاعتشان مقرون به اطاعت خدا و رسول است چه کسانی هستند؟ حضرت رسول گرامی (ص) در پاسخ می‌فرماید: " هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُيَمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي وَأُولَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سُنْدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كِنْيَى حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ؛ این‌ها جانشینان من هستند ای جابر. این‌ها امامان مسلمانان بعد از من هستند. نفر اول آن‌ها علی ابن ابیطالب است. سپس حسن است و سپس حسین و سپس علی ابن حسین و سپس محمد ابن علی است که در تورات به باقر معروف است و تو او را درک خواهی کرد. وقتی که او را دیدی سلام من را به او برسان. سپس جعفر ابن محمد است و سپس موسی ابن جعفر و سپس علی ابن موسی و سپس محمد ابن علی و سپس علی ابن محمد است و سپس حسن ابن علی است. سپس کسی است که هم‌نام من و هم کنیه من است. حجت خدا در زمین است و باقی‌مانده حجج الهی در میان بندگان، پسر حسن بن علی بن محمد است. این همان شخصیتی است که خداوند، شرق و غرب عالم را به دست کریمانه او فتح خواهد کرد. این همان شخصیتی است که از شیعیان و دوستانش غایب می‌شود"

پس آن امامی که اگر بمیریم و شناسیمش به مرگ جاهلی مُرده‌ایم، همان کسی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را معرفی کرده است، نه دیگران.

خاستگاه علی ابن ابیطالب علیه السلام در جامعه اسلامی، این است که ما با او به دوران جاهلیت نرفته‌ایم و در آن امتحانی که خدا به وسیله او گرفته است مردود نمی‌شویم.

به همین دلیل است که به ما می‌فرمایند در مورد ولایت علی ابن ابی طالب، حمد و ستایش داشته باشید: " **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ؛** سپاس خدای را، که ما را از چنگ زندگان به ولایت امیر المؤمنین و امامان دیگر از فرزندان او، قرار داد "